



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

بازتاب افکار و اندیشه‌های مانویت در آثار ناصر خسرو قبادیانی

(با تکیه بر دیوان)

پژوهشگر

لیلا سلمانی

استاد راهنما

دکتر حسن حیدری

استاد مشاور

دکتر جلیل مشیدی

شهریور ۱۳۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بازتاب افکار و اندیشه‌های مانویت در آثار ناصر خسرو قبادیانی

(با تکیه بر دیوان)

توسط

لیلا سلمانی

پایان‌نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به‌عنوان

بخشی از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه

کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه اراک

اراک - ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان‌نامه با درجه:

دکتر حسن حیدری (استاد راهنما):.....دانشیار

دکتر جلیل مشیدی (استاد مشاور):.....استادیار

دکتر محسن ذوالفقاری (داور داخلی):.....دانشیار

شهریور ۱۳۹۰

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم،

دو گوهر گران بهای زندگی،

و

همسرم

همراه و همدل صمیمی ام.

سپاس و قدر دانی

خداوند سبحان را شاکرم که این توفیق را نصیبم نمود تا بتوانم در راه کسب علم قدمی هرچند کوچک بردارم، تا جان خود را در این راه صفایی بخشم.

از دیگر توفیقات خدای رحمان، همراه نمودن بنده با اساتید گران قدر و فاضل به‌ویژه جناب آقای دکتر حیدری بود که مسیر راه را برای اینجانب روشن نمودند و نیز استاد محترم جناب آقای دکتر مشیدی که مراتب سپاس خود را از ایشان اعلام می‌دارم.

در ادامه از خانواده عزیز، همسر مهربان و دوستانم که با علاقه و عشق فراوان مرا در این راه همراهی نمودند، بسیار سپاسگزارم.

چکیده

مانویت را باید دینی فراموش شده نامید و چون کسی از پیروان آن باقی نمانده است تحقیق در آن تنها فایده علمی دارد و بس. رابطه میان دو فرقه اسماعیلیه و مانویت (و البته بیشتر به عنوان فرقه‌ای از گنوستیک) باعث شد این فرقه وارد بحث‌های علمی شود.

با در نظر داشتن جایگاه این دو فرقه در جامعه زمان خود و تلاش رؤسای دین رسمی کشور در سرکوبی آنها و آشنایی شاعر هم از لحاظ علمی و نیز ارتباط مستقیم با پیروان آیین زرتشت، صابئین، مانویان و... همگی عوامل تأثیرگذار بر نگاه شاعر است که می‌تواند آن را به نگاه حاکم بر آیین‌های دیگر نزدیک کند.

اسماعیلیه و مانویت هر دو در زمان رسمیت داشتن دینی دیگر وارد و از سوی جامعه زمان خود سرکوب شدند، بی‌شک در این جایگاه و برخورد مساوی تشابهاتی یافت می‌شود و این فرضیه مطرح است که آیا می‌توان تشابهاتی در زمینه ادبی یافت، این مسأله ضرورت و نیاز به تحقیق و پژوهش را روشن می‌سازد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۳	فصل اول: مانی و دین او ناصر خسرو و اسماعیلیه
۴-۲۱	فصل دوم: اسطوره آفرینش مانوی بررسی تطبیقی - تحلیلی آفرینش در آثار ناصر خسرو و متون مانوی
۲۱-۳۵	فصل سوم: ثنویت گنوسیس
۳۶-۵۲	فصل چهارم: بررسی تطبیقی مفاهیم و مضامین مشترک در آثار ادبی مانویان و اسماعیلیان بی‌اعتباری دنیا و برتری جهان علوی نسبت به آن تأکید بر پرهیز و کناره‌گیری از امور مادی پرهیز از صفات ناپسند آرز و شهوت دعوت به اصول اخلاقی (سه مُهر مانویت) جایگاه دانش و لزوم همراهی دین با خرد تن و روح
۷۰-۵۲	فصل پنجم: بررسی تطبیقی موارد اعتقادی مشترک: تاویل و تمثیل معاد روحانی تناسخ جبر و اختیار
۷۱-۷۵	فصل ششم: جایگاه دیو در آثار ناصر خسرو و آثار مانویان بررسی تطبیقی مراتب دعوت و طبقات دینی

مقدمه

یکی از اسم‌هایی که اسماعیلیه بدان معروف یا متهمند، ثنویه است همان‌طور که مانویان را ثنویه خوانده‌اند و این خود دلیلی بر وجود برخی انعکاس و یا تشابهات است. باطنی، اهل تأویل، قرمطی، میمونیه، حشاشین، مزدکیه، زنادقه و... سایر نام‌ها و عناوینی هستند که به اسماعیلیه داده شده است.

تازیان پیروان دین مانی در دوره اسلام را «زندیق» می‌خوانند که به معنای آزاداندیش و بدعت‌گذار (نوآور) است اما عموماً مفهوم بدکار و مطرود دارد. زندیق به زبان پهلوی یعنی کسی که قائل به تفسیر کتاب اوستا به شیوه بدعت‌گزارانه باشد، به عبارتی زندیق به معنای اهل تأویل و تفسیر است. مؤولان در هر دوره‌ای تحت تعقیب و شکنجه بوده‌اند، اسماعیلیان نیز بدین نام‌ها متهمند چراکه آنان نیز اهل تأویل‌اند، آنان را بددین- نامیده‌اند در حالی که اهل فضل و دانش نیز بوده‌اند:

مرا گویند بددینست و فاضل، بهتر آن بودی

که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش

ناصرخسرو، دیوان، قصیده ۱۰۸، بیت ۵۱

نام نهی اهل علم و حکمت را رافضی و قرمطی و معتزلی

قصیده ۱۳۵، بیت ۲۲

مانویان و اسماعیلیان از جمله فرقه‌هایی بودند که از جهت تقیه و احتیاط عقاید خود را در قالب تأویل و تفسیر کتب دینی زمان خود (اوستا و قرآن) بیان می‌کردند. فرقه اسماعیلیه و مانویت هر دو وابسته به دینی بزرگتر هستند، با این تفاوت که مانویت آیینی التقاطی است که در منابعی ملل و نحل آن‌را جزو ادیان قدیم و موجود جهان محسوب نکرده و تنها جزو گنوستیک‌ها آورده‌اند لیکن اسماعیلیه زیر مجموعه‌ای از یک دین بزرگ است. تا به حال به موضوع تشابهات فکری و آیینی و عقیدتی میان این دو کیش اشاراتی شده لیکن هنوز تحقیق جامع و گسترده‌ای صورت نگرفته است و تنها به صورت موردی آن هم بیشتر بوسیله پژوهشگران خارجی انجام شده است.

مانی به‌عنوان مصلحی اجتماعی و سیاستمداری خلاق توانست خلأ زمانی، فکری و اعتقادی را به خوبی دریابد، و در نتیجه تحریف، بدعت و تناقض‌های به‌وجود آمده در دین رسمی کشور (آیین زرتشتی) توسط مدعیان دین، اذهانی که نمی‌توانستند حساب دین از مدعیان دین را جدا کنند، آماده و پذیرای آیین جدید مانوی شدند. تبلیغاتی که مکتب مانی را در زمان حیاتش از غرب امپراطوری روم تا هند و از مرزهای چین تا عربستان گستراند، چراکه مانی از روی اصول صحیح و زیرکانه‌ای تبلیغات خود را پایه ریخت و از قدرت‌های ممتاز روحانی برای شناساندن خود استفاده کرد. (رک: ویدن گرن، بی‌تا: ۱۷۴)

ناصر خسرو هم پیرو فرقه و آیینی بود که با دین رسمی کشور خود در تضاد قرار داشت و جدای از بررسی علل سیاسی، اعتقادی و اجتماعی جامعه آن زمان، گستره‌ی علمی شاعر و آگاهی او از علوم رایج عصر خود، ریشه در محیط زندگی و نگاه شاعر دارد، محیطی که گذشته از حضور یهودیان و مسیحیان جماعت‌هایی چون زرتشتیان، صابئین، مانویان و... در میان اهل ذمه بودند و شاعر به خوبی با عقاید آنان آشنا بود. همچنین نوع نگاه شاعر به زندگی دنیایی و اخروی و... به فرقه‌هایی همچون مانویت بسیار نزدیک است. اگرچه مانویت از بین رفته ولی عقاید موجود در آن در قالب‌های مختلف زنده است چراکه مانی طرفدار حکمت و دانش بود و این دو مقوله همیشه در هر آیین و فرقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار بوده است.

ناصر خسرو اشعارش را از جهت حکمت و موعظه به سروده‌های مانوی تشبیه کرده است (لازم به ذکر اینکه علاوه بر زبور داوود سروده‌های مانوی را زبور نامیده‌اند):

خامشی از کلام بیهده به در زبور است این سخن مسطور

قصیده ۳۶، بیت ۳۰

ای پسر شعر حجت از بر کن که پر از حکمت است همچو زبور

قصیده ۳۶، بیت ۴۵

با در نظر گرفتن همه این شرایط جای دارد در این زمینه یک بررسی تطبیقی میان این دو کیش و آیین صورت پذیرد، و در آن ناصر خسرو به عنوان یک اسماعیلی مقید و مأمور به دعوت از سوی خلیفه فاطمی و مانی به عنوان پایه‌گذار آیینی نو مورد تدقیق قرار گیرد. تلاش برای پاسخ به این سؤال که آیا بحث تأثیرپذیری مطرح است و اگر بوده در چه حدی است و نیز دلایل انعکاسات و بازتاب‌های احتمالی بررسی خواهد شد.

مانی

مانی در ۱۴ آوریل سال ۲۱۶ میلادی در شمال بابل از پدر و مادری ایرانی به دنیا آمد. نام پدرش فاتق (پتیگ) از همدان و مادرش مریم از گمسرگان منسوب به خاندان اشکانی بود. طبق نوشته‌های ابن ندیم و بیرونی در دوازده یا سیزده سالگی از روحی به نام نَرَجَمیک (در منابع مختلف بنام همزاد، توأم و...) به او وحی می‌رسد و به او گفت تا از مردمان کناره بگیرد و خود را برای پیامبری خلق آماده کند، دوازده سال بعد بار دیگر بر او وحی می‌شود و او خود را آخرین پیامبر (فارقلیط) و مأموری از سوی خدا می‌نامد که می‌خواهد با آیین جهانی خود مردم را خرد و دانش آموزد و آنان را از آرزو و اهریمن رهایی بخشد.

دین و به عبارت دقیق‌تر فرقه مانویت التقاطی از ادیان و آیین و مذاهب فرقه‌های مختلف بود که توانست وسعت و مدت زیادی بیابد. متأسفانه بی‌اطلاعی پژوهشگران قدیم از تاریخ پیچیده آیین مانوی موجب شده این فرقه یا منحصرأ صورتی از آیین زرتشتی و یا بدعتی مسیحی به‌شمار آید. به‌همین دلیل تناسخ مانویت را برگرفته از آیین بودایی، دوبنی (ثنویت) را از دین زرتشت و گنوس (عرفان ترسایی) را از آیین مسیحیت می‌دانند، درحالی‌که ثنویت در مانویت متفاوت از آیین زرتشت بوده و یا در مورد ریشه گنوس در آن باید اشاره کرد کسانی همچون ریچارد رایتزن شتاین، گنو ویدن گرن و... با پژوهش‌هایی که انجام داده‌اند آن را برخاسته از آیین‌های ایرانی دانسته‌اند.

مبلغان آیین مانوی به هر نقطه‌ای که وارد می‌شدند عقاید دینی‌شان را متناسب با مقتضیات آن منطقه تطبیق و ارائه می‌دادند، به همین دلیل در جهان غرب مانی یکی از بدعت‌گذاران مسیحی معرفی شده است.

مانی بعد از معرفی دین خود برای بزرگان خاندان و قومش به هند (توران و مکران) سفر کرد و با موفقیت در تبلیغ دینش در سال جلوس شاپور اول به پارس بازگشت و

توانست به دربار راه یابد، تبلیغات گسترده‌ی او تا سرزمین‌های هم‌مرز با روم کشیده شد. به هنگام مرگ شاپور دین مانی در کشور مستقر شده بود لیکن دین زرتشت دین رسمی کشور بود، در نتیجه به دنبال سعایت کسانی چون کرتیر و نیز دشمنی موبدان زرتشتی در زمان سلطنت بهرام اول مانی را زندانی کرده و به زنجیر کشیدند سرانجام پس از ۲۶ روز زندانی و در اثر شکنجه‌های فراوان کشته شد. طرفداران مانی این مرگ را شهادت دانستند و آن را با مرگ مسیح روی صلیب مقایسه کردند.

دین مانی در حدود سیصد سال پس از کشته شدن او در شام، مصر، آفریقای شمالی تا فرانسه و اسپانیا پیش رفت و تا مدت زیادی در روم و مغرب زمین با مسیحیت برابری می‌کرد، چنانچه سنت آگوستین از قدیسین معروف عیسوی مدت نه سال پیرو این آیین بود، سپس از آن بازگشت و آن را رد کرد و کلیسای مسیحیت نیز در همه جا مانویت را تکفیر کرد. در مشرق زمین نیز مانویت در آسیای مرکزی و هند نفوذ کرد و در ماوراءالنهر رواج یافت چراکه مبلغان مانی در هر جا متناسب با عقاید رایج در آن منطقه تبلیغ می‌کردند.

تعالیم مانی بر پایه ثنویت (دوینی) میان روح و ماده، نور و ظلمت و خیر و شر است، این قطب‌های مخالف دو اصل جدای از هم داشته که در دنیای فعلی در هم آمیخته‌اند و در نهایت باید از هم جدا شوند به عبارتی در فرایند نجات، روح (نور) از ماده رها شده و به اصل خود بازمی‌گردد. به اعتقاد آنان روح در زندان بدن به سر می‌برد و رسالت انسان آزاد ساختن همان مقدار نور و روشنایی باقی مانده در کالبد وی است، بدین منظور او باید از گسترش جهان مادی جلوگیری و از زناشویی و آوردن فرزند خودداری کند، چراکه کار او باعث توسعه و پهناور شدن قلمرو اهریمن خواهد شد.

آثار مانی عبارتند از: انجیل زنده، گنج زندگی، پراگماتیا (کتاب اعمال)، رازها (سفر الاسرار)، غول‌ها (سفر الجبابره)، رسالات، سرودها و دعاها که همگی کتاب مقدس مانویان را شکل می‌دهد. کتاب‌هایی نیز مانند شاهپورگان (به زبان پهلوی)، ارژنگ و کفالایا آثار دیگر او را تشکیل می‌دهد.

ناصر خسرو قبادیانی

ابومعین الدین ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی (متولد ۳۹۴ هـ. ق. و متوفی ۴۸۱ هـ. ق.) متخلص و مقلّب به حجّت از مفاخر برجسته قرن ۵ هـ. است. اگرچه نام او را اغلب در طبقه شعرا آورده‌اند اما ناصر خسرو این فن و نیز دبیری را پیشه و نه علم و هنر می‌خواند. پیش از عنوان ادیبی و دبیری بایستی او را در زمرهٔ ریاضی‌دان‌ها، حکما، متکلمین و اساتید علوم عقلی و نقلی متداول زمان خود جای داد. وی از ابتدای جوانی به تحصیل علوم و فنون و ادبیات پرداخت و در تمام علوم نقلی و عقلی بویژه علوم یونانی، طب، موسیقی، علم حساب، نجوم، فلسفه، کلام و حکمت تبخّر پیدا کرد. گذشته از علوم نقلی و عقلی در علم ملل و نحل (مسالک و مذاهب) و کسب اطلاع بر مذاهب ادیان رنج بسیار برد و نه تنها در مذاهب اسلامی بلکه در ادیانی همچون دین یهود، نصاری، زرتشتی و نیز آیین بودایی، مانویان و صابئین را نیز تتبع و غور نموده است.

او پیرو مذهب اسماعیلی بود و قریب سه سال از عمرش را در مصر پایتخت خلفای فاطمی گذراند و از طرف المستنصر بالله ابو تمیم معدبن علی، هشتمین خلیفه فاطمی، به‌مقام حجّت جزیره خراسان نائل شد و برای نشر دعوت به ایران و ماوراءالنهر مأمور شد، وی با زهد و عبادت مشغول نشر دعوت فاطمی در خفا گشت و داعیان و مأذونان را به اطراف می‌فرستاد و خود نیز با قدرت و مهارتی که در فن مناظره داشت، باعث ترویج مذهب شیعه اسماعیلیه شد.

همین فعالیت‌ها و تبلیغات او موجب تحریک غضب علمای خراسان و بلخ و خشم امیر سلجوقی و تکفیر خلیفه بغداد شد، در نتیجه او را به تهمت رافضی، قِرمَطی و ملحد بودن تبعید کردند و سال‌های زیادی را در تنهایی و زندان به‌سر برد.

اسطوره آفرینش مانوی

قبل از بررسی تطبیقی داستان آفرینش در آیین مانی و مذهب اسماعیلی لازم است نخست به کیفیت آفرینش در آیین مانوی می‌پردازیم و سپس آن را با آفرینش در آثار ناصر خسرو مقایسه می‌کنیم و در صورت امکان تطبیق می‌دهیم.

رئوس آیین مانی عبارت از چگونگی خلق جهان مادی، آفرینش روح و جسم، کیفیت ترکیب روح و جسم و سرانجام آنهاست که دارای ترتیب مشخصی بوده است، همه آنها ساخته ذهن مانی است و قبل از او سابقه‌ای ندارد، لازم به ذکر است که در باب آفرینش انسان بین آیین مانی و دین زرتشت اختلاف اساسی است.

در دین زرتشت انسان آفریده اورمزد بوده که برای یاری دادن به او در نبرد با اهریمن بوجود آمده است و به‌طور کلی هدف از خلقت و وظیفه او جنگیدن با بدی، زشتی و تاریکی است، اما در دین مانی آفرینش انسان کار اهریمن و جهان ظلمت است که پادشاه سرزمین تاریکی توانسته بخشی از نور را در خود محبوس کند و برای اینکه دسترسی به این نور سخت باشد، آن را پراکنده ساخته است. در آفرینش مانی ماده تجسم اهریمن و به‌عبارتی خود اهریمن است که سراسر عالم هستی را پر کرده و روشنایی و نور موجود، در انسان‌ها، حیوانات و گیاهان زندانی است. (رک: وامقی، ۱۳۸۷: ص ۶۰)

به‌طور کلی داستان آفرینش آدم در عقاید مانویان اتفاقی و ناگهانی صورت گرفته است. در آغاز و پیش از آفریده شدن جهان مادی و انسان، تنها دو عنصر نور و ظلمت بود، عنصر نور در قسمت بالا و از سه جهت شرق، غرب و شمال بی‌حد و مرز، و از سوی جنوب با سرزمین تاریکی هم‌مرز بود. عنصر ظلمت نیز در پایین، که از سوی شرق، غرب و جنوب بی‌انتهای، و از سوی شمال با بهشت روشنی هم‌مرز بود. پدر بزرگی پادشاه بهشت روشنی و اهریمن فرمانروای سرزمین تاریکی بود، که ابن ندیم در الفهرست آن را شیطان و ابلیس قدیم نوشته است.

پدر بزرگی پنج اندام دارد: حلم، علم، عقل، غیب و فطنت (زیرکی). او شبان بی- خواب و سکان‌دار هوشیاری است که کشتی‌اش هرگز غرق نمی‌شود، تخت‌گاهش هرگز سقوط نخواهد کرد و دارای دوازده دیوار مستحکم است که دوازده ائون نامیده می‌شوند، اینها گوش به فرمان بوده و او را پاس می‌دارند. بهشت روشنی دارای پنج بزرگی است: پدر بزرگی، دوازده ائون، ائون ائون‌ها، هوای زنده و سرزمین روشنی. چنانچه در مزامیر مانوی اینگونه می‌خوانیم:

آه، ای رامش گیهان!

بشکوهت داریم!

پدر بزرگی، شهریار بشکوه، ...

پدری که فرزندان بسیارند

نگاهبانی که برج خویش را پاس دهد.

شبان بی‌خواب، سکانداری که مست نبود

پادشاه، ایزد راستی

که تاج محو نانشدنی برسر نهاد

اورنگش سقوط نکند. (فرگرد پنجم، سرود ۹)

سرزمین تاریکی نیز پنج اندام دارد: ضباب (میغ)، حریق، سموم (بادهای مهلک)، زهر و ظلمت. آژ که مادر دیوان، همسر اهریمن و به وجود آورنده‌ی همه‌ی بدی- هاست، در آن به‌سر می‌برد.

تازش اهریمن به سرزمین روشنی

شهریار تاریکی همین که به‌وجود آمد از راست و چپ و در قسمت پایین به جولان درآمد و در همه جا تباه‌کاری نمود، وقتی پرتو نور را از بالا دید قصد بالا رفتن کرد و با دیدن بهشت روشنی به همراه فرزندان تاریکی آهنگ حمله کرد، سرزمین روشنی از کار اهریمن آگاه شد و پدر بزرگی خطاب به همه چنین گفت:

پس پدر بزرگی گام نخست را برداشت
همه فرشتگانش را نیرومند کرد و گفت:

« شما همه گرد آیید

و خود را در برابر چشم آن شر

-که به بالا فرانگریسته است-

پاس دارید! »

یکی از نورزادگان

از آسمان نگریست و او را دید

به برادران مایه‌ورش گفت: ...

من اینک به ژرفای مغاک نگریستم

و شرّ را دیدم، فرزند بدی را

هفت ملازم و دوازده وزیرش را دیدم ...

آنان را دیدم که لمیده بودند

و می‌دزدیده سر می‌کشیدند و گوشت دزدیده می‌خوردند.

(فرگرد چهارم، ص ۳۱۰)

با این اتفاق پنج بزرگی نگران شدند، پدر بزرگی هیچ‌یک از نیروهای بهشت روشنی
را به نبرد نفرستاد زیرا آنها را برای صلح و آرامش آفریده بود پس مادر زندگی را از
ذات خود به زندگی فراخواند، مادر زندگی نیز هرمزدبغ را به زندگی فراخواند که فرزند
او محسوب می‌شود، هرمزدبغ با پنج فرزندش آماده نبرد شد. در اوراق مانوی مادر
زندگی به‌نام‌های «زیندگان مادر»، «اورمزدبغ مادر»، «مادر ارداوان»، «اوهرمیزد مادر»
آمده و در الفهرست به «ام الحیات»، «ام الاحیاء» و «البهجه» نیز ترجمه شده است.

آفرینش نخست

مادر زندگی، نخستین ایزد آفرینش نخست است که در برابر پدر عظمت آماده به خدمت است. او مادر، یاور و غمخوار هرمزدبغ و مادر همه زندگان و همه راستکاران است. پس از تازش اهریمن هرمزدبغ با پنج فرزندش: **فروهر، باد، روشنی، آب و آتش** به نبرد رفت و بسیاری از دیوان را به بند کشید، اما سرانجام دیوان بادی بر او گرد آمدند و توانستند پاره‌های نور فرزندانش را ببلعند، در نتیجه پاره‌های پنجگانه‌ی روشنی با پاره‌های پنجگانه‌ی تاریکی به هم آمیخت و دود با نسیم، روشنی با تاریکی، سموم با باد و ضباب با آب آمیخت. هرمزدبغ در ته مگاکي به اسارت افتاد و به مادر خود استغاثه کرد و مادر زندگی نیز به پدر عظمت استغاثه کرد که برای پسرش یآوری بفرستد. (رک: اسماعیل پور، ۱۳۸۱: ص ۱۰۶)

آفرینش دوم

آن‌گاه پدر بزرگی نخستین ایزد آفرینش دوم، **دوست روشنان**، را فراخواند. او نیز برای رهایی هرمزدبغ تلاش کرد و شماری از نیروهای تاریکی را به بند کشید. دوست روشنان، **بام‌ایزد** و **بام‌ایزد** نیز مه‌رایزد را فرا خواند. مه‌رایزد نخست پنج فرزندش را فراخواند: **دهبید** را از خرد خویش، **مرزبد** را از کنش، **ویسبد** را از اندیشه، **زندبد** را از تصور، **مانبد** را از فهم خویش هستی بخشید. مه‌رایزد به مرز روشنی و تاریکی آمد تا با اهریمنان بجنگد. او هرمزدبغ را از سرزمین تاریکی بالا کشید و به بهشت روشنی آورد، اهریمن را دستگیر کرد، مستبدان سرزمین تاریکی را به بند کشید و مجازات نمود و در گودال‌های آتش اندخت.

آفرینش کیهان

آن‌گاه مهرایزد- خدای هفت اقلیم- با مادر زندگی به خلق جهان پرداختند، از پوست تن دیوان کشته شده، ده آسمان را ساختند و چهل فرشته آفریدند تا ده آسمان را به سوی بالا نگاه دارند، در هر آسمان دوازده دروازه و سپس در زیر ده آسمان، یک چرخ گردان و منطقه البروج را ساختند. در این منطقه البروج، تبه‌کارترین، بدکارترین و طغیان‌گرتترین دیوان تاریکی را بستند. دوازده برج و هفت سیاره را به بند کرده و همراه دو اژدها به پایین‌ترین آسمان آویزان کردند و دو فرشته‌ی نر و ماده را برای گردانیدن بی‌وقفه‌ی آنان برگماردند. از تن دیوان کشته شده هشت زمین و از استخوان‌هایشان کوه‌ها و از روشنائی‌های آزاد شده، خورشید و ماه و ستارگان را به- وجود آوردند. آتش، باد و آب را به‌منظور نجات نورهایی آفریدند که در چنگ تاریکی اسیر بودند، تا آن نورها را تصفیه کنند و به ماه و خورشید فرستند. (رک: وامقی، ۱۳۸۷: ص ۶۴)

بعد از آفرینش کیهان مهرایزد و مادر زندگی به‌همراه هرمزدبغ و بام‌ایزد در پیشگاه شهریار بهشت روشنی تعظیم کردند و گفتند: تو را نماز بریم، ای پدر ما که به کلام مقدس خویش ما را آفریدی و آز، اهریمن، دیوان و پریان را بوسیله ما به بند کشیدی. پس ایزدی را بفرمای که رود و خورشید و ماه را زمان و گردش بخشد.

آفرینش سوم

آن‌گاه شهریار بهشت روشنی به کلام مقدس خویش سه ایزد آفرید: نریسه ایزد، عیسای درخشان و دوشیزه‌ی روشنی. نریسه ایزد پادشاه زمین و آسمان، روشن نگهدارنده کیهان و آورنده روز و شب بود، او دوازده دوشیزه را که حامل نشانه‌هایی بودند، فراخواند: نخست نیرومندی، دوم حکمت، سوم پیروزی، چهارم نیروی اندیشه، پنجم پاکی، ششم راستی، هفتم گروهش (اعتقاد)، هشتم پارسایی، نهم امانت، دهم

احسان، یازدهم نیکوکاری، دوازدهم روشنی. نریسه ایزد با همکاری سه چرخ آتش، باد و آب و گردونه خورشید و ماه توانست حرکت و زمان را بوجود آورد.

آفرینش انسان

بعد از کامل شدن چرخه کیهان نوبت به آفرینش انسان می‌رسد، بدین منظور دیو آز دو دیو بزرگ نر و ماده به نام **اشقلون** و **پیسوس** را به وجود آورد که شیر پیکر، هوس انگیز، خشمگین، بزه‌کار و درنده بودند، و آنان را جامه پوشید و در آنها پنهان شد. اشقلون و پیسوس همه‌ی دیوان کوچک را شهوت و هم‌خوابگی آموختند، دیو آز حاصل آن آمیزش را با هوش خویش شکل بخشید و تن یک نر را با استخوان، پی، گوشت، رگ و پوست بساخت. و آن روشنی و درخشش ایزدان را که از آغاز با فرزند دیوان آمیخته شده بود، همچون جان بدان تن بست و آن‌گاه آز و هوس، شهوت و هم‌خوابگی، دشمنی و بدگویی، رشک و بزه‌گری، دزدی و دروغ‌زنی، خیره‌سری و حرص، انتقام و خودپسندی و بیماری و پیری و تعفن خویش را در این موجود نر بوجود آورد. چون آن آفریده‌ی نر زاده شد، او را گهمرد نامید که نخستین انسان مذکر است.

دیو آز بار دیگر تن ماده‌ای را بساخت و روشنی ایزدان را در تن آن محبوس کرد و او را نیز آز و شهوت، دشمنی و بدگویی و دیگر بزه‌گری‌ها را آموخت. پس چون این آفریده‌ی ماده زاده شد، او را مردیانه نامیدند که نخستین زن است. هنگامی که آن زن و مرد نخستین بر زمین زیستن آغازیدند، آن‌گاه آز در ایشان بیدار شد. آنان سرشار از خشم شدند و چشمه‌ها را انباشتند، درخت و گیاه را ضایع کردند و از ایزدان نمی‌ترسیدند. فرزندان مهرایزد از پدر بزرگی، مادر زندگی، هرمزدبغ و مهرایزد خواستند که کسی را روانه کنند تا آن دو انسان را رهایی بخشد و دانش و نیکوکاری را برای آنان به ارمغان آورد و از اهریمن و دیوان نجاتشان دهد.

بدین‌گونه همه‌ی آدمیان از نسل گهمرد و مردپانه‌اند. تباری اهریمنی و دیوی دارند، اما در هر یک از آدمیان پاره‌هایی از نور محبوس است و رسالت آنان رهایی همین پاره‌های نور است.

سیر دنیا در نظر مانی:

این سیر شامل سه مرحله است: مرحله اول زمانی که بین نور و ظلمت اختلاطی صورت نگرفته، مرحله دوم این اختلاط صورت گرفته و نور و ظلمت در هم آمیخته‌اند و زمانی را که باید عناصر به هم آمیخته نور و ظلمت از هم جدا شوند را مرحله سوم می‌نامند.

در زبور مانوی می‌توان قطعاتی یافت که به این مراحل اشاره دارند، به‌عنوان مثال سه قطعه زیر به ترتیب به مراحل قبل از آمیختگی، آمیختگی و جدایی اشاره دارند:

«اشاره به مرحله قبل از آمیختگی»

بگذار نگاره‌ات فراز بینم، ای پدر مقدس!

که آن را پیش از آفرینش جهان دیده‌ام

پیش از آنکه ظلمت به ائون‌های غبطه خورد

و آن را بر هم زند. (فرگرد دوم، مزمور ۲۶۳)

«اشاره به مرحله آمیختگی»

دو (گوهر)... کز آغاز بوده‌اند...

ظلمت فراز رفته

نور اما

هبوط کرده است! ...

ائون‌های نور بی‌جنبش،

عشق اندوه‌خوار

تاریکان اما جشن گرفته‌اند. (فرگرد پنجم، سرود ۳۲)

«اشاره به جدایی نور از ظلمت»

... پس هنگامی که نور به جایگاه خویش همی رود

ظلمت فرو افتد

و دیگر بار برنخیزد! (فرگرد چهارم، مزامیر توماس، ص ۳۲۸)

بررسی تطبیقی - تحلیلی آفرینش در آثار ناصر خسرو و متون

مانوی

برخلاف نظر فلاسفه نو افلاطونی که خلقت را به معنای فیض وجود از خداوند می-گیرند، فلاسفه و متکلمین اسماعیلی خلقت را نتیجه فیض نمی دانند بلکه آن را ابداع خداوند می نامند. ابداع، فعل خاص باری تعالی است و جز او هیچ کس قادر به ابداع نیست.

مکن هرگز بدو فعلی اضافه گر خرد داری

بجز ابداع یک مُبدَع کَلِمَح العین او اَدنا

قصیده ۲، بیت ۱۱

در زاد المسافرین (ص ۱۹۵) می نویسد: «ابداع صنع مبدع حق است و مر آن را گروهی از حکما «امر» گفتند و گروهی «ارادت» گفتند. اندر این صنع مر مبدعات و مخلوقات را شرکتی نیست و آن یکی بود و دیگر نباشد مر او را... خدایتعالی همیگوید: «وَمَا أَمْرٌ نَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَحٍ بِالْبَصْرِ.»

بنا به اصل «الواحد لا یصدرُ منه اِلَّا الواحد» صدور موجودات گوناگون از مبدأ کل که واحد مطلق است محال به نظر می رسد و از آنجایی که فلاسفه و متکلمین اسماعیلی ابداع را فعل خاص باری تعالی می دانند، لذا اسماعیلیه در آفرینش موجودات به ترتیب معتقد شده اند، همان اصلی که مانی در داستان آفرینش خود نیز بدان اهمیت داده و صدور همه موجودات را محدود به مبدأ کل (پدر عظمت) نکرده است، بلکه قبل از